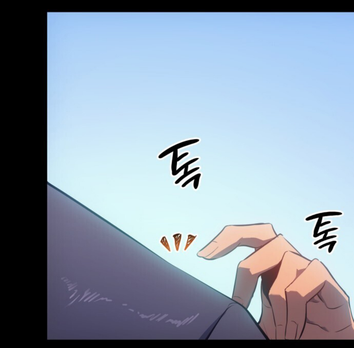

نارائه.

اون هم یه بوم بود
هم دوست‌دخترم.

چون اون تو دنیای سایه‌ها زندگی می‌کرد...

...فقط می‌تونستیم سالی یک‌بار هم رو ببینیم.

امیدوار بودیم وقتی مهر شکست بتونیم هم‌دیگه رو هر روز ببینیم...

...ولی درگیری بین انسان‌ها و بوم‌ها بدتر شد.

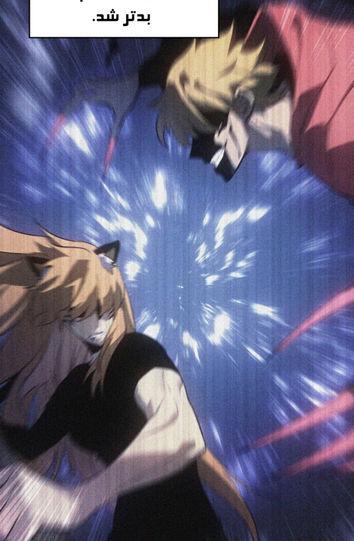

و وقتی که نارانه
سعی داشت ازم
محافظت کنه...
...به‌دست بولتی
کشته شد
7 سرنوشت
جاکهو
الهام از شخصیت‌های
گروه بی‌تی‌اس
قسمت ۱۸

هم... چرا اندرژی نارائه رو از این پسر حس می‌کنم؟

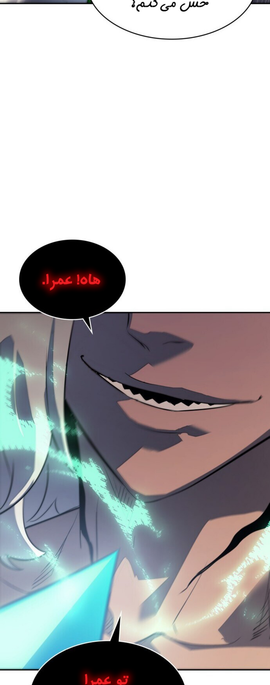
هاه! عمرا.

تو عمرا نارائه باشی، هاهاها.
هم نژادت هم جنسیتت فرق می‌کنه...

تو... نارائه رو می‌شناسی؟
덜컥

می‌دونی چیه، هنوسئو؟ فکرکنم می‌تونم قبیله گام رو ببخشم.
یه روز که تو حالت بومی خودم بودم، یه پسربچه انقدی دیدم که اصلا ازم نترسید.
به‌جاش، یه لبخند گنده تحویلم داد. خیلی ناز بود. هیچ تنفر یا همچین چیزی تو وجودش نبود.
فکرکنم توی این ۴ هزار سال اولین باره دوست گامی پیدا کردم!
اوه، دفعه بهت معرفیش می‌کنم!
.....
چطور می‌تونم این یوم خاص رو نشناسم؟
اون قبل از اینکه مهر بشکنه هم درباره بخشیدن قبیله گام حرف می‌زد...
...و اینکه چه جوری یه دوست گامی پیدا کرده.

ولی از وقتی مهر شکست نتونستم پیداش کنم.
کی فکرش رو می‌کرد اسمش رو از دهن بچه‌ای مثل تو بشنوم.
اینکه نارائه رو می‌شناسی یعنی همون بچه‌ای هستی که درباره‌اش حرف می‌زد.
بهم گفت که وقتی مهر بشکنه میاد پیش تو!
انگار آرزوی دیرینه‌اش به حقیقت پیوست!
من هئوسئو هستم. تاحالا چیزی درباره من بهت نگفته؟
آخه من بوم مورد علاقه‌اش هستم!
هاهاها!
این بوم چشه...؟

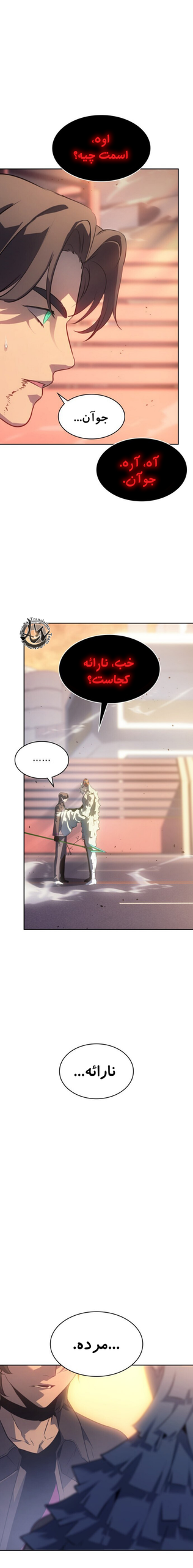
اوه،
اسمت چیه؟
جوآن...
آه، آره.
جوآن.
خب، نارائه
کجاست؟
.....
نارائه...
...مرده.

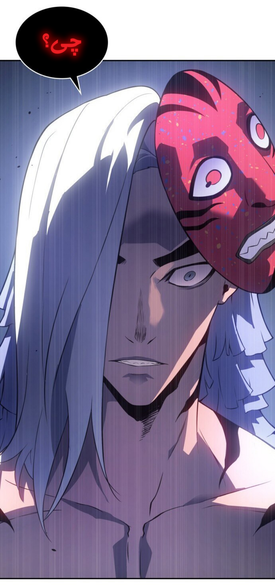
چی؟

تو... اون رو کشتی؟

نارائه...
درحالی که داشت از من دربرابر بولتی محافظت می‌کرد کشته شد.
فکرنکن احمقم.
می‌دونم قبیله بوم هرکسی از خودشون رو که انسان‌ها رو دوست داشته باشه می‌کشن.

چی...؟

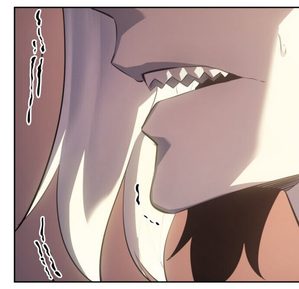

خب، قابل قبوله
که فقط بولتی اون
رو بکشه...
...چون اون بیشتر
از همه از قبیله گام
متنفر بود.
ولی هیچ‌وقت تصور
نمی‌کردم واقعا یکی از
خودش رو بکشه...

می‌دونی اون
کجاست؟
نه... آخرین باری
که دیدمش تو زیرزمین
فروشگاه زنجیره‌ای بود
که خراب شد.

متاسفم...

두두두두

끼릭

퍽
06

داره بهم وقت میده به‌جا برای مخفی شدن پیدا کنم...
مگه حقّدر شکار راحتی پراش هستم!!

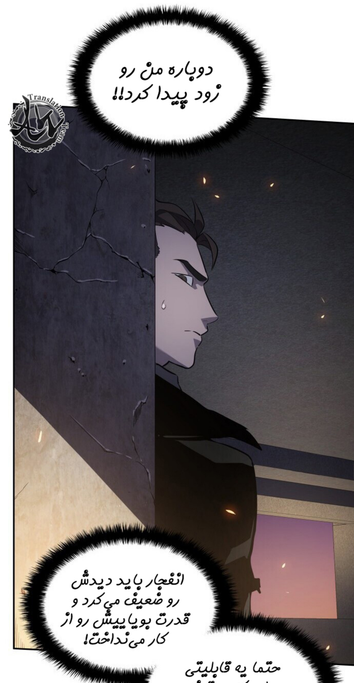
دوباره من رو زود پیدا کرد!!
انفجار پایه دیدش رو ضعیف می‌کرد و قدرت پویاییش رو از کار می‌نداخت!
حتما یه قابلیتی داره که می‌تونه پاهاش محل آدم‌ها رو پیدا کنه.

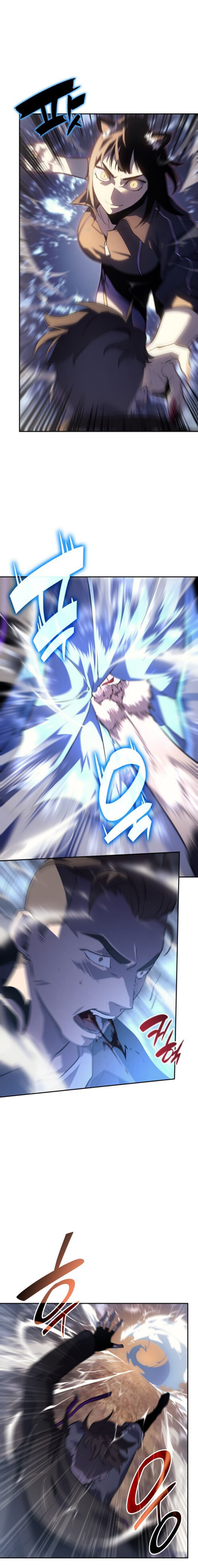
파앗
콰아아
하아아

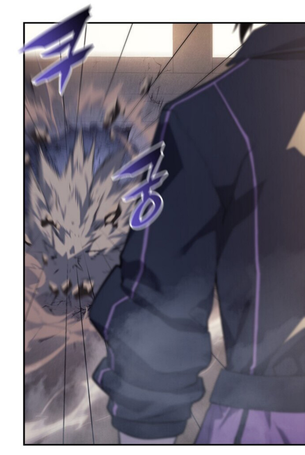

لعنتی...

اگر قوی‌تر
بودم...

OK

می‌تونستم
قوی‌تر از این
بشم؟
یا اگر دورگه بودم
یا یه دوست‌دختر
پوما داشتم.

خاک‌پرسرم...

آرزوی چیزهایی رو دارم که می‌دونم پار سنگینی رو شونه‌های دوست‌هامه...

آخ

من از خیانت‌کارهای بدبخت متنفرم،

ولی نه از اونهایی که محترمانه مرگ خودشون رو می‌پذیرن.

برو خونه، بچه‌جون.

قبل از اینکه این وقت شب یه بوم دیگه بیاد سراغت.

من نمی‌فهمم...

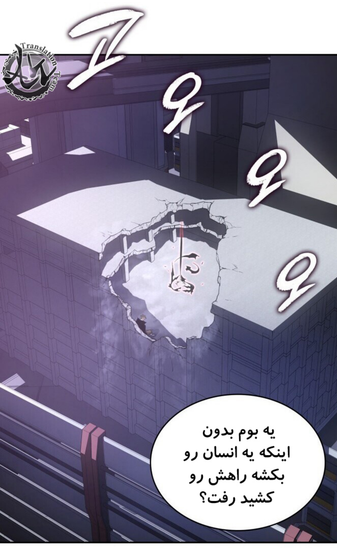
یه بوم بدون اینکه یه انسان رو بکشه راهش رو کشید رفت؟

天神

اینجا چیکار می‌کنی؟
اونجا رو نگاه کن.

شبیه شین‌دان‌سویی نیست که توی شین-سی داشتیم؟

هه، امکان نداره.
اون فقط یه درخت بی‌ریخته که یه انسان برای رضایت خودش ساخته.

و ماهم مثل زالو به اون انسان چسبیدیم.

نه، بولتی. ما داریم هم‌زیستی می‌کنیم.

در این صورت، هر دو طرف باید یه‌چیزی به‌جاش بگیرن.

درسته، یه مخفیگاه و یه‌جا برای شکار پیدا کردیم ولی برای اون چه نفعی داره؟

همونطور که بولتی گفت، یارو خیلی مرموزه.

هووانگوونگ، انسانی که کل سین-سی رو تو دست‌هاش داره.

هیچ‌چیزی کم نداره. هم ثروت داره هم احترام.

به‌طرز عجیبی هم قویه.

چرا همچین شخصی باید درخواست کنه تا انسان‌ها رو بدزدیم و دورهم جمعشون کنیم و بکشیمشون؟

مهم‌تر از همه، بیشترین چیزی که رو مخمه اینه نمی‌فهمم که ساخته...

این خیلی از خواهرانِ و برادرانم رو تو خطر می‌ندازه.

اون به‌نظر هم با انسان‌ها هم با یوم‌ها همکاری می‌کنه، ولی اگه از دور پیشش نگاه کنی می‌بینی که چقدر تناقض داره.

داره چه نقشه شومی برای این شهر می‌ریزه؟

پدر، شما هم یکم بخورین.
پدر...؟

(یادداشت مترجم :
۱۴، ۱۵، ۱۶... مواظب خودتون باشین!
برای زن، زندگی، آزادی!)

نیکا شاکرمی

خدا حافظ

#زن_زندگی_آزادی

به ما
بپیوندید
تا شادی
را برای
دیگران
به یادگار
بگذارید!!

دنیای انیمه و مانگا